

دو فصلنامه مطالعات تئودر ادبی / سال سیزدهم

بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هفتم

بررسی مقایسه ای ساختار فعل و اسم در دو زبان فارسی و فرانسه

ندا آتش وحیدی^۱

چکیده

تحلیل ساختاری زبان، بررسی عملکرد نظام کدهای خاص است که از دو جنبه در نظر گرفته می شود: کدهای گفتاری، و نوشتاری که در واقع همان انتقال کدهای گفتاری است. لازمه توصیف عملکرد این کدها، شناخت کامل آنها، یا دست کم طرح فرضیه هایی برای عملکردشان در شرایط و در زمان های مشخص است. برای توصیف عناصر تشکیل دهنده ی زبان از روش های ویژه استفاده می شود که توانایی های آنها را در جانشینی یکدیگر مشخص می کند. همچنین می بایست به شیوه ی توزیع آنها در جمله آشنا بود. بدین منظور از منظر زبانشناسی این تحلیل نتیجه ی نگرشی رفتارگرا در برابر مسئله "مفهوم"، و نیز تحلیلی ترکیبی است، که توصیف کامل زبان را امکان پذیر می سازد. در تحقیق حاضر به بررسی تحولات در ساختار فعل و اسم در دو زبان فارسی و فرانسه می پردازیم تا کدهای این دو زبان را به خوبی شناخته و بتوان آنها را توصیف نموده و به درستی از آنها استفاده کرد.

کلیدواژه ها: همنشین اسمی، همنشین فعلی، تبدیل، تکواژ، ساختواژ- نحوی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی N.atashvahidi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۵

مقدمه

زبان می تواند از دو منظر مورد بررسی قرار گیرد: زبان گفتار و زبان نوشتار. در هر دو صورت، زبان از کدهایی تشکیل شده که برای درک آن می بایست رمزگشایی شود. تحلیل ساختاری عملکرد این کدها را در زبان معاصر بررسی می کند تا بتواند به وضعیت آنها در مجموعه ی وسیع زبان پی ببرد.

امروزه بررسی های نوین زبانشناسی کار خود را با فرضیه ای بر روی عملکرد زبان آغاز می کند که لازمه ی آن بررسی جامع مدل هایی است که تا کنون برای نوشتار زبان استفاده شده است. به منظور درک بیشتر این عملکرد به توصیف عناصر زبان و بررسی روابط میان آنها می پردازیم، و نیز شیوه ی توزیع و تبدیل آنها را در زبان فارسی و فرانسه بررسی می کنیم. البته باید دانست که توصیف زبان تنها نمایشی منسجم از قواعد دستوری در ترکیب منظم واژه ها، آنهم با رویکرد آواشناسی، ساختوازی و یا جمله پردازی نیست. همچنین از مجموعه ی محدودی استخراج نشده تا بتواند گفته ها را توضیح دهد. قواعد دستوری زبان فرانسه با شاخه های دیگری مجزا می شود که واج شناسی و ساختواژ - نحوی نامیده می شوند. با چنین رویکردهای نوینی می توان عملکرد زبان را بررسی نمود. در این صورت زبان مانند مجموعه ای بی انتها نمود می کند.

تحلیل توزیعی^۱ و تئوری ارتباط

زبان وسیله ی برقراری ارتباط و انتقال پیام می باشد، و دارای قواعدی است که ارتباطات موجود در آن، گوینده ی سخن را ملزم می کند تا این قواعد را رعایت کرده، و تفاوت بنیادی میان توصیف توزیعی و توصیف تبدیلی را مشخص کند. جمله پردازی بر پایه دستور

۱- تحایل توزیعی (analyse distributionnelle) اساساً به بررسی نحوه توزیع واژه ها می پردازد. به عبارت دیگر این نوع تحلیل نشان می دهد که واحدهای زبانشناسی در چه مضامین مختلفی می توانند قرار گیرند. این روش بر روی اصل " تکرار: استوار است نه بر روی مفاهیم.

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در زبان فارسی و فرانسه ۸۵

زبان استوار است؛ این برنامه تمامی عناصر پیام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو ابتدا به بررسی دستور زبان فرانسه می‌پردازیم.

در زبان فرانسه از *تبدیل‌هایی* استفاده می‌شود که مانند مدلهایی بکار می‌روند که از خطاها در جمله‌سازی جلوگیری می‌کنند. در واقع هدف بکار گرفتن این شیوه حذف توالی‌های غیر دستوری در زبان فرانسه است. از میان دلایل تبدیل‌ها می‌توان به عامل اصلی آن اشاره کرد که همان برطرف کردن هرگونه ابهام است. یکی از شیوه‌های برطرف کردن این ابهامات بررسی جایگاه نشانه‌ها در اسم و فعل است که برای اسم با در نظر گرفتن دو جنبه‌ی جاندار / غیرجاندار بودن آن، و برای فعل کامل / ناکامل بودن عمل ممکن، این کار ممکن می‌شود.

aspect accompli	جنبه‌ی کامل عمل	aspect non-accomplis	جنبه‌ی ناکامل عمل
J'ai mangé	غذا خورده ام	Je mange	غذا می‌خورم

تئورسین‌های بسیاری تلاش کرده‌اند تا عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جمله، و ارتباط‌های متقابل این عوامل تشکیل‌دهنده را یافته و راه‌های تبدیل آنها را مشخص کنند. از جمله این افراد از مارکو و نظریه او در باب فرآیند زنجیره‌ی کلامی می‌توان نام برد. به گفته او، تحلیل توزیعی *analyse distributionnelle*، مدلی ابتدایی از زبان را توصیف و طبقه‌بندی می‌کند. نوآم چومسکی فرضیه‌ی فوق را کامل نمود. ارتباطات متقابل میان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جمله به او و دیگر تئورسین‌ها کمک کرد تا به مدل‌هایی برای تبدیل جمله دست یابند. لازم به یادآوری است که طرح واره کلی برای نشان دادن ارتباط، وجود یک دریافت‌کننده *récepteur*، یک صادرکننده *émetteur* و دو عملیات پیچیده و نامتقارن است: *encodage* و رمزگشایی *décodage*. عملیات کدگذاری از سوی صادرکننده انجام می‌شود، و به عوامل فیزیولوژیکی و روانی بستگی دارد که معمولاً یک زبان‌شناس

بررسی آنها را در حیطه کار خود نمی‌داند. انتقال یک پیام، ساختاری دوگانه دارد: بخشی از آن معنایی و بخش دیگر مربوط به کدها و قوانین دستوری بوده و مانند یک ماشین الکترونیکی عمل می‌کند. برای کدگذاری می‌بایست از مجموعه‌ای از قوانین که با شکل‌های مختلف در حافظه قرار دارد استفاده نمود، اما رمزگشایی عملیاتی عکس‌ولی نامتقارن دارد. امواج صادر شده به مغز رسیده و با آنچه در حافظه فرد وجود دارد تطبیق پیدا می‌کند. اگر صورت دریافت شده در مغز موجود نباشد، از راه شباهت، تفسیر شده و در مغز جای می‌گیرد.

این طرحواره ساده که در مورد درک زبان گفته شد نشان می‌دهد که دو عملیات نام برده شده با یکدیگر بی‌ارتباط نبوده، ولی از کانال‌های یکسانی هم صادر یا دریافت نمی‌شوند. بعلاوه در یک گفتگو عواملی هم وجود دارد که سبب اخلال می‌شود: مانند سروصدا، عدم توجه مخاطب، صداهای دیگر و غیره، و همه اینها سبب می‌شود تا مخاطب فقط قسمتی از پیام را دریافت کند. تمام عناصر تشکیل دهنده گفته (énoncé)، با هر زمینه زبانشناسی که باشد، نیاز به تکرار دارد؛ به این عمل کثرت (redondance) می‌گویند. این کثرت ارادی نیست، و با تصمیم صادرکننده پیام صورت نمی‌گیرد. پس می‌توان گفت که اولین پدیده در ساختار یک گفته نظام کثرت است. البته این پدیده تنها به کدگذاری مربوط نمی‌شود، بلکه از نظر معنایی نیز در تکرارها و بازگویی‌ها وجود دارد. پس نمی‌توان بدون تحلیل توزیعی نشانه‌ها در گفته، و بدون در نظر گرفتن چگونگی این توزیع، تحلیل زبانشناسی داشت.

کثرت در گفته، در درجه اول با بررسی نشانه‌ی "جمع" در کلمات، و سپس با نشانه‌ی "مؤنث" بودن در زبان فرانسه نشان داده می‌شود. در یک جمله ساده می‌توان به راحتی طرحواره توزیع را توضیح داد. بدین منظور می‌بایست مفهوم دقیق رده‌های زبانشناسی را که در درون آنها واحدهای مورد نظر برای تحلیل توزیعی عمل می‌کنند، دانست.

همانگونه که مارتینه توصیف کرده، زبان دارای دو نوع فراگویی (articulation) یا تجزیه زبانی است که هریک در زمینه‌ی متفاوتی عمل می‌کنند. اولین فراگویی از واحدهای

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در زبان فارسی و فرانسه ۸۷۱۱۱

دلالتی کمینه *unités significatives minimales* تشکیل شده، و در دومین فراگویی این واحدها خود در توالی واج‌ها که تعدادشان محدود است، به یکدیگر متصل می‌شوند. به عنوان مثال:

Première articulation

اولین فراگویی

Inutile → in + utile من گرسنه ام ← من + گرسنه + ام

Deuxième articulation

دومین فراگویی

[i] [n] + [u] [t] [i] [l] م + ن + گ + ر + س + ن + م

در تحلیل این توالی واحدها می‌توان به قطعه (segment) اشاره کرد، که کوچکترین واحد بوده و وارد فراگویی دوم نمی‌شود. این واحد را تکواژ *morphe, morphème; monème* می‌نامند. از ترکیب این تکواژها "واژه" یا کلمه بوجود می‌آید، که خود واحدی مستقل به شمار آمده، و قادر است واحدی برتر بنام "جمله" را بسازد. اگر جمله را به عناصر مختلف تقسیم کنیم به قطعه‌هایی برمی‌خوریم که مستقل نیستند. برای درک بهتر این مطلب از یک مثال استفاده می‌کنیم: اگر به چگونگی توزیع پسوندها دقت کنیم، درمی‌یابیم که هرگز به تنهایی نمی‌توانند ظاهر شوند؛ این‌ها جزو تکواژها بوده و کلمه محسوب نمی‌شوند. از این رو برای ساده‌تر کردن تحلیل، تمام تکواژها و کلمه‌ها را قطعه می‌نامند. لازم به ذکر است که "تکواژ" را نباید با "کلمه" اشتباه کرد. زیرا ممکن است یک کلمه با یک تکواژ برابر باشد. مثل: من، عقل، درد، باران ... گاهی نیز ممکن است یک کلمه از دو یا چند تکواژ درست شده باشد. مثلاً "می‌گویم" از سه تکواژ می + گوید + مُ ترکیب شده است. (باقری، ۱۳۷۸، ۶۲)

هنگامیکه قطعه‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، هم‌نشین (*syntagme*) ساخته می‌شود که در ارتباط با جمله، بعنوان یک عنصر تشکیل‌دهنده، و در ارتباط با قطعه عنصری تشکیل شده در نظر گرفته می‌شود. یک کلمه می‌تواند به تنهایی یک هم‌نشین باشد: ضمائر شخصی

از این نوع اند. همچنین می توان از همنشین های اسمی و همنشین های فعلی نام برد که تشکیل دهنده های یک جمله اند.

اگر همنشین های متعدد گوناگونی را در کنار یکدیگر قرار داده و بنابر فرآیندهای خاص و قوانین تبدیلی که هر زبان دارد آنها را با یکدیگر ترکیب کنیم، جمله به دست می آید که به آن قطعه بزرگ (macrosegment) یا نشانه بزرگ نیز می گویند. انسجام هر جمله با عواملی در درون جمله، مانند نشان ها، و نیز عوامل زبرزنجیری (suprasegmental)، یا زبرگفتاری (prosodique)، یعنی در واقع همان لحن صورت می گیرد. این قوانین در ساخت جمله به زبان فارسی نیز صدق می کند. در زبان ایرانی باستان، در جمله ی ساده ی خبری، نهاد به صورت فاعلی می آید، و گزاره فعل، یا اسم، یا قید است. در صورتیکه گزاره، اسم، صفت یا قید باشد ممکن است فعل ربط آورده شود. مثال: راستی بهترین نیکی است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹، ۳۵۸)

در فارسی دری، جای اجزاء در جمله ی ساده ی خبری مشخص نیست، و فعل ربطی هم ممکن است حذف شود. مثال: زمین را تو آفریدی. (بلعمی، ۳۷؛ نقل از همان، ۳۸۴)

مجموعه ای از جمله ها، گفته را می سازد که اندازه آن متغیر بوده و به طول مدت گفتگو بستگی دارد.

حال به جمله ی کمینه (phrase minimale) می پردازیم که با در کنار هم قرار دادن دو همنشین متفاوت ساخته می شود: یک همنشین (یا گروه) اسمی و یک همنشین (یا گروه) فعلی. تشخیص دادن ذات و طبیعت یک همنشین به قطعه های تشکیل دهنده آن بستگی دارد، و خود قطعه ها نیز با نشانه ها و نحوه ی توزیعشان تعیین می شوند. یک همنشین فعلی یا اسمی هم می تواند به تنهایی یک جمله بسازد، مانند:

Silence ! Viens !

ساکت! - بیا!

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در زبان فارسی و فرانسه ۸۹۱۱۱

اما اگر دو همنشین یکسان داشته باشیم که بدون حرف ربط در کنار یکدیگر باشند، نمی‌توانیم آنرا جمله بنامیم. گاه نیز با انجام تغییراتی می‌توان همنشین فعلی را به همنشین اسمی و بالعکس تبدیل کرد. می‌توان این عمل را با جمله‌های زیر نشان داد:

Il traverse la rivière / La traversée de la rivière.

او از رودخانه می‌گذرد / گذر از رودخانه

در بالا ذکر شد که همنشین‌های اسمی و فعلی تشکیل دهنده، یا به عبارتی عوامل تشکیل دهنده جمله هستند؛ این عوامل در زبان فرانسه و فارسی ترتیب قرار گرفتن خاص خود را دارند : مسلماً پیوستگی یک همنشین اسمی با یک همنشین فعلی، با یک همنشین فعلی که به همنشین اسمی متصل می‌شود تفاوت دارد. جمله‌های زیر را مقایسه کنید:

La branche casse / Il casse la branche.

شاخه می‌شکند / او شاخه را می‌شکند.

همانگونه که می‌بینیم، با تغییر پیوستگی هم‌نشین اسمی و فعلی، جملات بالا از منظر معنایی با یکدیگر متفاوت می‌شوند. دو زبان فارسی و فرانسه، از نظر ساختار جمله هم با یکدیگر تفاوت دارند. در ابتدای هر جمله فاعل (sujet) قرار دارد، ولی محل قرار گرفتن فعل و متمم آن در این دو زبان متفاوت است. در فارسی فعل آخر جمله قرار می‌گیرد، در حالیکه در زبان فرانسه فعل پس از فاعل قرار می‌گیرد.

در نهایت می‌توان گفت که واحدهای کوچکی وجود دارند که بر روی قطعه‌ها، هنگام قرار گرفتنشان در جمله اثر می‌گذارند: وندها، پیشوندها یا پسوندها از این جمله‌اند. تکواژها هم به نوبه خود بر روی همنشین‌ها اثر گذاشته و ساختن آنها را ممکن می‌سازند؛ مانند حروف تعریف، حروف اضافه و غیره. به عنوان مثال در جمله زیر به فرانسه چهار قطعه دیده می‌شود:

Le	vase	Est	cassé
----	------	-----	-------

در زبان فارسی حرف تعریف وجود ندارد، پس سه قطعه مشاهده می‌شود:

گلدان	شکسته	شد
-------	-------	----

۱۱۹۰ // دو فصلنامه مطالعات تئور ادبی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و پنجم

بطور کلی جمله های کمینه را می توان به شکل های زیر نشان داد:

- با فعل être (است):

P → SN + V (être) + SN

ex : Mon père est médecin en chef.

جمله ⇐ هم نشین اسمی + هم نشین اسمی + فعل (است)

مثال: پدرم رئیس تیم پزشکی است.

P → SN + V(être) + S Adj.

ex : Ma sœur est intelligente.

جمله ⇐ هم نشین اسمی + هم نشین صفتی + فعل اسنادی (است)

مثال: خواهرم باهوش است.

P → SN + V (être) + S Prép.

ex : Mon frère est sur le toit.

جمله ⇐ هم نشین اسمی + هم نشین حرف اضافه + فعل اسنادی (است)

مثال: برادرم روی بام است.

- با فعلی بغیر از être:

P → SN + V + SN

ex : Mon père lit son journal.

- با افعال غیر اسنادی:

جمله ⇐ هم نشین اسمی + هم نشینی اسمی + فعل

مثال: پدرم روزنامه اش را می خواند.

P → SN + V + S Prép.

ex : Je pense à ma ville natale.

جمله ⇐ هم نشین اسمی + هم نشین حرف اضافه + فعل

مثال: من به شهر زادگاهم فکر می کنم.

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در دو زبان فارسی و فرانسه ۹۱۱۱۱

P → SN + V + Ø (zéro)

ex : Le poisson nage.

جمله ← هم نشین اسمی + Ø (تهی) + فعل

مثال: ماهی شنا می کند.

- جمله ساخته شده با نمایش دهنده (présentatif):

ex : C'est mon père.

Le voilà.

مثال: این پدرم است.

هم اوست.

در تحقیق حاضر، در مورد زبان فرانسه، تحلیل های انجام شده بر روی جمله کمینه یا به گفته چومسکی، گفته کمینه صورت گرفته است: جمله مثبت، ساده، و غیراسمی، با همنشین فعلی که از یک یا دو قطعه تشکیل شده است.

حال به ساختار فعل و اسم در زبان فارسی می پردازیم که این خود نشانگر تفاوت ها و شباهت های موجود میان این دو زبان است.

وابستگی های ساختارهای میان اسم و فعل

تحولات زبان به دو صورت است: تحول درونی و تحول بیرونی. تحول درونی تغییرات درون زبان بدون تأثیر عوامل خارجی است، اما تأثیرات زبان های خارجی را تحول بیرونی مورد بررسی قرار می دهد. به عنوان مثال برای تحول درونی کلمه ی "بیخشید" را می توان در نظر گرفت که همان "بیخشاید" است و در اثر شباهت لفظی تغییر یافته، اما بکار رفتن کلمه "قدرت" به جای "دولت" ترجمه ی power در زبان انگلیسی است که دارای دو معنای "قدرت" و "دولت" است، این مورد نشان دهنده ی تحول بیرونی است. (محسن ابولقاسمی،

(۱۴، ۱۳۷۴)

تحول درونی در زبان فارسی به نظام آوایی و تحول صرفی و نحوی بستگی دارد. در فارسی باستان دو مصوت وجود داشته که به دو صورت بلند و کوتاه به کار می رفته اند. از ترکیب آنها نیز مصوت های مرکب بوجو می آمده است. مصوت های ساده را در زیر می توان دید:

بلند	کوتاه
ā (ا عربی در "ماهر")	a (فتحه عربی)
ī (ی عربی در "امیر")	i (کسره ی عربی)
ū (واو عربی در "قبول")	u (ضمه ی عربی)

مصوت های مرکب نیز به صورت زیر وجود داشتند:

بلند	کوتاه
āi	ai
āu	au

واژه های فارسی باستان هم به سه صورت وجود داشته اند: صورت ضعیف، صورت افزوده و صورت بالانده. صورت ضعیف ریشه ی صورتی است که در آن a (فتحه عربی) وجود ندارد، ولی در صورت افزوده وجود دارد، و بالاخره صورت بالانده صورتی است که در آن به جای فتحه عربی، (ا) عربی می آید. از صورت ضعیف در ریشه فعل مجهول استفاده می شود، به عنوان مثال در فعل بردن، ریشه ها را می توان اینگونه تعریف کرد:

ضعیف: br^o ریشه افزوده bar ریشه بالانده bār: بردن

در مثال های بالا (r^o) رای مصوته نامیده می شود که در ادای آن مخرج مسدود نمی شود.

در مصوت ها ویژگی خاصی به نام "گردش مصوت ها" سبب شده تا در واژه ها تغییراتی مشاهده شود که البته بیشتر در زبان فارسی باستان بوده و به فارسی میانه و دری راه نیافته است:

از صورت افزوده	از صورت بالانده
تفتن: گرم شدن	تافتن: گرم کردن
نشستن: جلوس	نشاستن: نشانندن

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در زبان فارسی و فرانسه ۹۳۱۱۱

در فارسی میانه مصوت‌ها و صامت‌هایی وجود داشته که در فارسی دری باقی مانده‌اند، اما مصوت‌های فارسی دری در زبان فارسی امروزی تغییر یافته‌اند. چند مثال را در زیر می‌بینیم:

فارسی میانه	فارسی دری	فارسی امروز ایران
i (کسره عربی)	i (کسره عربی)	e (کسره فارسی امروز ایران)
u (ضمه عربی)	u (ضمه عربی)	o (ضمه‌ی فارسی امروز ایران)
ē (کسره کشیده، یای مجهول)	ē (کسره کشیده، یای مجهول)	i (کسره عربی)

a (فتحه عربی) در ابتدای واژه با (ا) و در آخر آن با (ه) نشان داده می‌شود، که این (ه) در تلفظ رسمی ایران امروزه کسره تلفظ می‌شود.

i و u در ابتدای واژه با (ا) نشان داده می‌شود ولی در جای دیگر نشانه‌ای ندارد. در ابتدای چند واژه u را می‌توان دید که نشانه‌ی آن (و) است: دو، چو، تو. ē در آغاز واژه با (ای) و در جای دیگر با (ی) نشان داده می‌شود.

اما صامت‌هایی که در فارسی میانه وجود داشته‌اند و بدون هیچ تغییری در فارسی دری باقی مانده‌اند. بطور کلی قواعد فارسی دری فرق چندانی با قواعد دستوری فارسی میانه ندارد. همچنین مصوت‌های پایانی واژه‌های فارسی باستان در فارسی میانه حذف شده‌اند. تعدادی از آنها را در مثال زیر می‌بینیم:

فارسی دری	فارسی میانه
ب	b
پ	p
ر	r
ز	z
س	s
ش	š
خو (در خواهر)	x ^v

واژه های فارسی میانه به سه صورت ذکر شده، یعنی ضعیف، افزوده و بالانده نمی آمده اند. اسم، صفت و ضمیر هم که در فارسی باستان صرف می شدند دیگر به صورت صرف شده نمی آمدند و جنس و شمارش هم نداشتند. در فارسی باستان اسم، صفت و ضمیر هشت حالت داشتند: فاعلی، مفعولی، مفعولی له، مفعولی عنه، مفعولی معه، مفعولی فیه، اضافی و ندایی. سه جنس: مذکر، مؤنث، و خنثی، و سه شمار: مفرد، مثنی و جمع داشته اند.

آنچه بطور مختصر ذکر شد، تغییرات کلی در نظام آوایی از فارسی باستان به فارسی میانه و سپس به فارسی دری است. و اما در مورد تحولات صرفی و نحوی در زبان می توان گفت که در زبان فارسی باستان فعل از پیشوند، ریشه، نشانه ی ماده، نشانه ی وجه و شناسه ساخته می شده، و انواع ماده ی مضارع، ماده ی نقلی یا تام، ماده ی ماضی، ماده ی آینده، ماده ی مجهول، ماده ی واداری، ماده ی جعلی، ماده ی آغازی، و ماده ی آرزویی را داشته است. شناسه ها، وجه و زمان فعل را مشخص می کرده است. در زبان فارسی دری که بازمانده زبان فارسی میانه است که خود ریشه در زبان فارسی باستان دارد، فعل ها از دو ماده ی ماضی و ماده ی مضارع ساخته می شدند. دلیل نامگذاری ماده ی ماضی و مضارع بدین جهت است که یکی با فعل ماضی، و دیگری با فعل مضارع ساخته می شدند. قانون خاصی را در تبدیل هریک از این دو به دیگری نمی توان یافت، بعلاوه با بررسی تحولات قواعد صرفی و نحوی، و واژگانی که دیگر کاربرد چندانی نداشته و متروک شده اند در می یابیم که تغییرات صورت گرفته شباهت کمی با یکدیگر دارند. همین شباهت کم و یا عدم وجود شباهت سبب شده تا در صرف برخی افعال، این دو ماده (ماضی و مضارع) دیگر رواج نداشته باشند. به عنوان مثال در گذشته ماده ماضی "انجام" در فارسی میانه "انجافت بوده که دیگر استفاده نمی شود. (

محسن ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ۳۱)

افعال زیر نیز از این جمله اند:

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در دو زبان فارسی و فرانسه ۹۵۱۱۱

ماده‌ی مضارع	ماده‌ی ماضی متروک
پرهیز	پرهیخت
دوش	دوخت
سنج	سخت
ماده‌ی مضارع متروک	ماده‌ی ماضی
نهنب	نهفت

(همان، ۲).

فعل مضارع اخباری، امر، مضارع التزامی و تمنایی از ماده مضارع و شناسه‌های خاص وجوه ساخته می‌شود. از ماده ماضی هم فعل ماضی اخباری التزامی و تمنایی با کمک فعل‌های کمکی یا بدون آنها ساخته می‌شود. در فارسی دری فعل مضارع اخباری از ماده‌ی مضارع و شناسه‌های خاص فعل اخباری ساخته می‌شود. در فارسی میانه هم روش ساخت مضارع اخباری و امر یکسان است، با این تفاوت که در فارسی دری ماده‌ی مجهول وجود ندارد، و به جای ēn فارسی میانه ((ن-)) یا ((ان)) برای ساختن فعل واداری به کار می‌رود:

خوابان خوابن

در فارسی دری، فعل ماضی اخباری از ماده ماضی و شناسه‌های خاص فعل اخباری، و فعل مضارع اخباری از ماده مضارع درست می‌شود. بطور کلی در فارسی دری، ماضی و مضارع بودن فعل اخباری را از ماده‌ی فعل تشخیص می‌دهند، نه از شناسه.

زبان فارسی، مانند زبان‌های دیگر از تأثیر عوامل بیرونی در امان نمانده، و تحول نظام آوایی و تحول صرفی و نحوی آن نیز دستخوش این تأثیرات بوده‌اند. نفوذ واژه‌های بیگانه به حیطه‌ی واژگان زبان مبدأ بسیار زیاد است، و همانگونه که می‌دانیم در زبان فارسی دری واژه‌های عربی بسیاری جود دارد. از زبان‌های ترکی و یونانی هم واژه‌هایی وارد زبان فارسی دری شده

است. بطور کلی آنچه سبب می شود این تأثیرات صورت پذیرد اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و علمی است. در زیر به ذکر چند مثال می پردازیم:

- واژه های یونانی از راه عربی به فارسی دری راه یافته اند: **اسطرباب، اسطقس، فلسفه، قولنج.**

- واژه های ترکی: **اتابک، ترخان، تغار، یرغو، یزک.**

- **"پوشیده روی"** و **"آستانه ی در"** به معنی "زن"، و ترجمه ی "محجبه" و "عبه" از زبان عربی هستند.

در زبان فرانسه نیز همچون زبان فارسی، وابستگی های ساختواژی و تحولاتی که میان فعل و اسم (یا صفت) مشاهده می شود معمولاً از دو دیدگاه تحلیل می شوند:

الف) اول از منظر در زمانی (تاریخی) (diachronique) که با رجوع به ریشه شناسی، ارتباط موجود میان افعال و اسم - صفت ها را بررسی می کند. توضیح تناوب میان این دو مجموعه که در مورد زبان فارسی در خطوط بالا بدان اشاره شد را می توان در مورد زبان فرانسه در ریشه لاتین آنها یافت. در این صورت هنگامی که تنوع گونه های زیر دیده می شود از هم خوانی نهفته (consonne latente) صحبت به میان می آید. (دوبوآ، ۱۹۶۷، ۲۸).

camp / camper (campus, campi) [kã] - [kãpe] در لاتین

تفاوتی که مشاهده می شود در اثر تغییر و تحولات زبانشناسی به وجود آمده است. اما این توضیح که اغلب به تشخیص تفاوت های نظام دار میان حالات زبان اکتفا می کند، نمی تواند جایگزین تحلیل عملکرد همزمانی (synchronique) زبان فرانسه معاصر شود. (دوبوآ،

۱۹۶۷، ۲۸)

ب) دیدگاه دوم از مفهوم واژه پایه نشأت می گیرد که آن را "ریشه با درجه صفر"

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در زبان فارسی و فرانسه ۹۷\۱۱

(racine au degré zéro) می نامند، و به کلمات پیش پا افتاده تعلق دارد. این واژه‌ی پایه بر حسب شرایط می تواند فعل، اسم و یا صفت باشد، و کلمات دیگر از آن مشتق می شوند. مثلاً فعل caoutchouter از کلمه caoutchouc مشتق شده، یا اسم bond از فعل bondir بوجود آمده است. توضیح در زمانی این اشتقاق مبهم است، چراکه توجیه این تحلیل غالباً بر اساس شواهد تاریخی و پیشینه کلمه‌ی پایه است. به عنوان مثال در کلمه‌ی اول قبل از اینکه فعلی وجود داشته باشد از اسم caoutchouc استفاده می شده؛ در مورد دوم نیز، فعل ریشه لاتین داشته است. در زبان فارسی، افعال مشتق از ماده‌ی ماضی، و ماده‌ی مضارع ساخته می شوند. مشتق‌هایی را که از ماده‌ی مضارع ساخته می شوند می توان با ماده‌ی مجهول فعل، یا ماده‌ی واداری، و یا ماده‌ی جعلی نیز ساخت. از ماده‌ی تشدید یا تکراری هم مانند ماده‌ی مضارع فعل ساخته می شود: ایستادن (ماده‌ی واداری) - پاره پاره کردن (ماده‌ی تشدید) - تعظیم کردن (ماده‌ی جعلی).

با این وجود برای مشخص کردن وابستگی‌های میان این دو دسته‌ی متمایز، یعنی افعال و اسم‌ها از ملاک کارکردی دیگری استفاده می شود که همان بررسی گونه‌های ساختواژی مشروط آنها است. اما از این دیدگاه، واژه‌ی پایه در جمله مجزا شده، و بطور کلی، تنها ارتباط نحوی که به وضوح دیده می شود اسم‌ها را از افعال جدا می کند. در واقع از تحلیل ریشه‌ای فقط برای تشخیص هجاها، و یا آوای تکواژها استفاده می شود. این تمایز مربوط به مشتقات که در دستور زبان فرانسه گنجانده شده است فرآیندی است که مختص واژگان است. (همان، ۲۹)

به همین ترتیب می توان گفت که مثلاً در وابستگی میان affection / affectionné[afɛksjɔ̃] - [afɛksjɔ̃ne] تفاوت میان صورت‌های ریشه‌ی اسم و ریشه‌ی فعل، گونه‌ای ساختواژی است، و تفاوت آن در دو واژه - sel / salière[SCI] - [saljɛr] کاملاً مشهود است چراکه پسوند به اسم اضافه شده و اسم دیگری ساخته شده

است. همین مطلب را در زبان فارسی و در واژه های "یخ" و "یخدان" - "نوا" و "نواخته" نیز می بینیم که در واژه های اول، با اضافه کردن پسوند (دان) کلمه ی جدیدی ساخته شده است، و در واژگان بعدی رابطه ی ساختوازی میان صورت اسمی "نوا" و صورت فعلی "نواخته" را می توان مشاهده کرد.

در نتیجه، باهم آیی این دو پدیده از دیدگاه ذکرشده در بالا به آن اندازه مشاهده نمی شود که بتوان تناوب ها و مشتقات را در یک مجموعه، و با قوانین ساختوازی - نحوی (morpho-syntaxique) یکسان قرار داد. اما تحلیل کاملاً هم زمانی (synchronique) وابستگی های ساختوازی میان پایه ها (یعنی صفات، اسم ها و افعال) می بایست از تغییرات انجام شده بر روی جمله ی کمینه، و قواعد دستوری که بر روی آنها پیاده شده آغاز گردد، تا تمامی پدیده های صورت گرفته قابل درک شود.

تبدیل جمله کمینه به یک هم نشین اسمی

با کمک قوانین ساختوازی - نحوی می توان دو جمله ی کمینه را که از یک هم نشین اسمی و یک هم نشین فعلی ساخته شده، و در زنجیره سخن بصوت متوالی قرار گرفته اند، تبدیل به یک جمله با هم نشین اسمی نمود. این تبدیل را می توان با فرمول زیر نشان داد:

$$[P1] + [P2] \rightarrow [P3]$$

$$[(SN1) + (SV1)] + [(SN'1) + (SV2)] \rightarrow [(SN3) + (SV2)].$$

مثال زیر این فرمول را در جمله نشان می دهد:

$$[(\text{Les documents}) (\text{sont numérotés})] \rightarrow [(\text{Cela}) (\text{facilite notre travail})]$$

$$[(\text{Le numérotage des documents}) (\text{facilite notre travail})].$$

در زبان فارسی مطالب بالا را با این مثال ها نشان داده می شود:

$$* - \text{هم نشین اسمی ۱} + \text{هم نشین فعلی ۱} \rightarrow \text{هم نشین اسمی ۲} + \text{هم نشین فعلی ۲}$$

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در دو زبان فارسی و فرانسه ۹۹

[(مدارک) (شماره گذاری شده اند)] ⇐ [(این) (کار ما را آسان می کند)]

*- هم نشین اسمی ۳ + هم نشین فعلی ۳

[(شماره گذاری مدارک) (کار ما را آسان می کند)].

شرط لازم برای اینکه چنین تبدیلی صورت پذیرد این است که (SN'1) یک جانشین برای (SN1) یا (P1) باشد، یعنی ضمیر شخصی یا ضمیر اشاره، جانشین یک هم نشین یا جانشین جمله باشد. یعنی [P1] به هم نشین اسمی [N۳] تبدیل شده است؛ و هم نشین فعلی [P2] دوباره در [P3] قرار گرفته است. مثال دیگری را در زیر می بینیم که این تبدیل در آن صورت گرفته است:

[(L'eau est transparente)] → [(Cela permet de voir le fond du lac)]

[(La transparence de l'eau) (permet de voir le fond du lac)].

[(آب شفاف است)] ⇐ [(این موجب دیدن ته دریاچه می شود)]

[(شفافی آب) (موجب دیدن ته دریاچه می شود)].

این امکان وجود دارد که تبدیل به اسم بر روی جمله دوم [P2] صورت پذیرد، نه بر روی جمله اول [P1]؛ در این صورت چنین فرمولی را خواهیم داشت:

[P1] + [P2] → [P3]

[(SN1)+ (SV1)] + [(SN'1) + (SV2)] → [(SN1)+(SV1)+(SN3)].

شرایط لازم برای این تبدیل مانند فرمول قبلی است؛ یعنی (SN'1) می بایست جانشینی برای یک هم نشین یا جمله باشد.

در مقایسه با مثال هایی که قبلاً زده شد، در گفته هایی که اینچنین بدست می آید از مرز نما، که در واقع افزوده ای است که سبب ربط می شود، و در اینجا همان حرف اضافه (de)، یعنی - در فارسی است که مالکیت را نشان می دهد (démarcatif)، و افعالی که در وجه مصدری صرف شده استفاده می شود.

۱- [(Le jardin) (est arrosé)] → [(Cela fait pousser les légumes)]

[(L'arrosage du jardin) (fait pousser les légumes)].

1- [(le jardin) (est arrosé) (pour faire pousser les légumes)].

[باغچه] (آبیاری شد). ⇐ [این موجب رشد سبزیجات می شود].

[آبیاری باغچه] (موجب رشد سبزیجات می شود).

[باغچه] (آبیاری شد) (تا موجب رشد سبزیجات شود).

حال اگر ترتیب جمله ها را برهم زنیم، یعنی مثالی را که قبلاً داده بودیم به صورت زیر شود:

[On voit le fond du lac] [L'eau est transparente].

[ته دریاچه را می بینیم] [آب شفاف است].

با تبدیل گزاره دوم، این جمله به دست خواهد آمد:

[On voit le fond du lac par la transparence de l'eau (à cause de la transparence de l'eau)].

[به دلیل شفافی آب ته دریاچه را می بینیم].

در این تبدیل به اسم، از قوانین ساختوارژ - نحوی استفاده می شود که می توان اینگونه

توضیح داد:

۱- اولین قانونی که پیاده می شود جابجایی دو هم‌نشین اسمی و فعلی است که گفته [P1] را

تبدیل می کند:

(L'eau est transparente) → (La transparence de l'eau)

در این تبدیل یک قطعه اضافه شده است: *de* و این مرزما کثرت نشانه ها را مشخص می کند.

(آب شفاف است) ⇐ (شفافی آب)

در فارسی این مرزما با کسره --- نشان داده می شود.

۲- دومین قانون ساختوارژ - نحوی، صفت را (transparent) به اسم تبدیل می کند

(transparence). این تبدیل تنها با اضافه کردن حرف تعریف la انجام نمی شود، بلکه

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در زبان فارسی و فرانسه ۱۰۱۱۱۱

یک قانون ساختوازی نیز برای تبدیل صفت به اسم به چشم می خورد و آن اضافه کردن [-s] در سیلاب آخر است:

[trāspārā] → [trāspārās]

[] [-s].

[-s] نشانه‌ای ساختوازی است، در صورتیکه در مثال قبلی مرز نمای de نشانه‌ای نحوی می باشد، اما اساس عملکرد آنها یکی است. از منظر نوشتاری این قانون کمی پیچیده است، که البته تعجبی ندارد چرا که معمولاً در نوشتار نشانه‌های بیشتری وجود دارد تا در گفتار.

از میان این دو قانون ساختوازی - نحوی، جابجایی اجباری بوده و هیچگونه ابهامی را نیز به همراه ندارد، زیرا شکل صفتی که همنشین فعلی را می سازد، هرچه که باشد تغییر نمی کند. دومین قانون که پسوند سازی است، شامل چندین صورت است؛ به عبارت دیگر علاوه بر افزودن پسوند [-s] که در مثال های بالا دیده شد، پسوندهای دیگری نیز مانند -té/-ité، -ise، eur می توان اضافه نمود. نشان مؤنث بودن با این پسوندها همیشه وجود داشته و جزو لاینفک در عمل تبدیل صفت به اسم است. فرمول کلی در این عمل همان فرمول نحوی است. (دبوا، ۱۹۶۷، ۲۹-۳۰)

در تبدیل صفت به اسم در زبان فارسی علامتی که اضافه شده "ی" می باشد. در مثال های زیر تبدیل صفت به اسم در زبان فرانسه مشاهده می شود.

Le linge est blanc.....	→	La blancheur du linge.
Le garçon est sot.....	→	La sottise du garçon.
Le groupe est homogène...	→	L'homogénéité de la classe.
Le ciel est clair	→	la clarté du ciel.
L'actrice est laide.....	→	La laideur de l'actrice.

در مثال های بالا، تبدیل با افزودن یک نند و نشان تأنیث نمودار شده، و گاه همزمان تغییری هم در ریشه مشاهده می شود. مثلاً در جمله آخر، صفت [laid] هنگامیکه پسوند -

clair eur[œr] به آن اضافه می گردد به [lœd] تبدیل می شود. این تغییر ریشه در صفت clair [klœr] نیز که به [klar] تبدیل می شود قابل رؤیت است.

حال این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان این وندها را تشخیص داده و کاربرد صحیح از آنها داشت. همه چیز به پایه و اساس واژه و همسازی ترکیبی آنها بستگی دارد: -ance / -ence به شکل ساختوازی صفات با -ant / -ent افزوده می شود. پسوندهای -eur و -ise به تعداد محدودی کلمه متصل می شوند؛ مثلاً eur-مختص رنگ ها است. وندهای -ité / -té در مجموعه معین و خاصی از واژه ها استفاده نمی شود، ولی می توان گفت که -ité در صورت های جدید بیشتر به چشم می خورد.

۳- سومین قانونی که در این تبدیل رعایت می شود حذف قطعه فعلی est در فرانسه، "است" در زبان فارسی، یا نشانه های مخصوص افعال است، و این امری طبیعی است چرا که هدف این است که به جمله ساختار یک همنشین اسمی داده شود، پس می بایست تمام خصوصیت های ساختوازی - نحوی که فعل را مشخص می کند، حذف نمود.

گاه به جای صفت، وجه وصفی یا یک قطعه ساده فعلی در جمله وجود دارد؛ در این صورت باز هم می توان از همین قوانین ساختوازی - نحوی استفاده کرد: جابجایی هم نشین ها، افزودن مرزنامی de، تبدیل وجه وصفی یا فعل به اسمی که با یک همنشین اسمی یکپارچه شده است، حذف نشانه های فعلی یا فعل être. تنها چیزی که تفاوت را نشان می دهد نوع وندهای بکار رفته است.

بطور کلی به آنچه می بایست در ابتدا دقت نمود این است که دو جمله ی کمینه با فرآیند نام سازی (nominalisation) یک همنشین فعلی، به یک جمله تبدیل شده اند، و این مطلب که کدامیک از قوانین مذکور پیاده شده، یا در گذر از فعل به اسم، جایگاه نشانه ها در واژه های مشتق از منظر جنس، شمار، جنبه و زمان فعل چه تغییری یافته است اهمیتی ندارد. در نتیجه

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در زبان فارسی و فرانسه ۱۰۳۱۱۱

میان واژه های پایه و مشتقات یک ارتباط نحوی وجود دارد که مطابقت داشتن ساختواژها و داخل شدن آنها را در توصیف دستوری زبان فرانسه توجیه می کند.

در زبان فارسی، اسم بر دو قسم است: بسیط و غیر بسیط. اسم بسیط بر دو قسم است: مشتق و مرکب. اسم بسیط، اسمی است که بی جزء باشد، مانند: پدر، ماه.

اسم مشتق هم بر دو قسم است: پیشوندی و پسوندی. (فرشیدورد، ۱۳۷۵، ۱۹۳ - ۲۹۷) ابوالقاسمی در بررسی های خود بر روی زبان فارسی (فارسی دری)، می گوید که ساختن نام به چهار شیوه صورت می گیرد: بسیط، مشتق، مرکب، و عبارت که همان گروه اسمی است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹، ۳۳۷)

در اینجا، به منظور مقایسه با زبان فرانسه به بررسی ساختار اسم اکتفا می کنیم، چراکه منظور از نام در این بررسی ها، اسم و صفت است. نام های بسیط به دو صورت ساخته می شوند:

- اسم هایی که ماده ی فعلی ندارند، مانند: درخت.
- اسم هایی که از ماده ی فعلی ساخته می شوند، و اگر بیش از یک هجا باشند، با تغییر محل تکیه به عنوان نام به کار برده می شوند، مانند: "دریافت".
- برخی اسم ها در زبان فارسی دری و فارسی میانه با پیشوند و پسوند ساخته می شوند، که آنها را مشتق می نامند. برخی از پیشوندهای فارسی میانه با تغییر صورت به فارسی دری رسیده اند، مانند:

- a-an-anā که به صورت "نا" در فارسی دری به کار می رود، و از آن صفت و اسم ساخته می شود: نامردمی، نادوستی.

- پیشوند - diž، - duž، - duš ایرانی میانه ی غربی، به صورت دژ - دژ - دُش به فارسی دری رسیده است، که استفاده ی کمی داشته و در موارد زیر به کار می رود:

- برای ساختن اسم از اسم: دش - نام / دشنام.

- پیشوند *pād* ایرانی میانه‌ی غربی به صورت (پاد) و (پا) به عنوان پیشوندی زنده در کلماتی مانند پادزهر، پازهر، و به صورت های (پا) و (پد) و (پژ) به عنوان جزئی مرده در واژه های زیر باقی مانده است: پا - داش، پد - رام، پژ - واك. (همان، ۳۴۰)

پسوندهایی که در زبان فارسی اسم می سازند از قرار زیر می باشند:

- پسوندهای *andag* - و *indag* - ایرانی میانه‌ی غربی، به صورت (- نده) به فارسی دری رسیده اند. این پسوند که برای ساختن صفت فاعلی به کار می رود، از ماده‌ی مضارع ساخته می شود: گوید - نده / گوینده.

- پسوند *išn* - ایرانی میانه‌ی غربی، به صورت های (- ش) و (- شن) به فارسی دری رسیده است. صورت (- شن) که برای ساختن اسم مصدر از ماده‌ی مضارع به کار می رود، کم مورد استفاده قرار می گیرد: رو - ش / روش، بین - ش / بینش. در رهایش و نرمش هم، (- ش) اسم مصدر ساخته است.

- *Išt* - ایرانی میانه‌ی غربی، در فارسی دری به صورت (- شت) آمده است، که بازهم کاربرد کمی دارد، و از ماده‌ی مضارع اسم مصدر می سازد: کن - شت = کنش. مثال دیگر اسم ذات خورشید است که اسم مصدری است که از ماده‌ی مضارع و پسوند (- شت) ساخته شده است.

- پسوند *ār* - ایرانی میانه‌ی غربی، به صورت (- ار) در فارسی دری وجود دارد، و در موارد زیر به کار می رود:

- برای ساختن صفت فاعلی از ماده‌ی ماضی: نمود - ار، مرد - ار، خواسته - ار.
- برای ساختن اسم مصدر از ماده‌ی ماضی: رفته - ار، دید - ار.

- پسوند *ih* - ، *ī* - فارسی میانه، به صورت (- ی) به فارسی دری رسیده است. این پسوند از صفت اسم معنی می سازد، که به آن اسم مصدر یا حاصل مصدر هم می گویند: خوب - ی / خوبی، بزرگ - ی / بزرگی، شفاف - ی / شفافی.

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در زبان فارسی و فرانسه ۱۰۵

- پسوند $\bar{e}nag$ - صورت دیگری از $\bar{e}n$ - یعنی (- ین) است که در فارسی دری به صورت

(-ینه)، و برای ساختن اسم از صفت تفضیلی سماعی به کار می رود: در کلمات
بیشد - ینه / بیشینه، و پیشد - ینه / پیشینه این ساختار مشهود است.

- پسوند $\bar{a}n$ - ایرانی میانه‌ی غربی در فارسی دری به صورت (- ان) به کار می رود، و برای
ساختن اسم مکان: گیل - ان / گیلان، دیلم - ان / دیلمان، و اسم زمان: بامداد - ان /
بامدادان،

بهار - ان / بهاران به کار می رود. پسوند (- گاه) هم می تواند زمان و مکان را نشان دهد:
سحر - گاه / سحرگاه، آتش - گاه / آتشگاه.

- پسوند ag - و $\bar{a}g$ - به صورت های (- ا) و (- ا) در فارسی دری وجود دارد، و در
ساختن اسم های زیر به کار می رود:

- برای ساختن اسم از اسم: چشم - ا / چشمه
- برای ساختن اسم آلت که در واقع صفت فاعلی اند: گیره، رنده
- برای ساختن اسم از صفت: هفته، دهه
- برای ساختن اسم مصدر از ماده ی مضارع: خند - ه / خنده، گرید - ا / گریه، ناله - ا / ناله؛
در موارد زیر از پسوند (- ا) استفاده می شود:

• برای ساختن اسم از صفت: گرم - ا / گرما، پهن - ا / پهنا.

صورت دیگری از پسوند (- ا) که برای ساختن اسم از صفت به کار می رود (- نا) است که
در تنگ - نا / تنگنا،

- پسوند $\bar{s}ar$ - (- سار) و $\bar{z}ar$ - (- زار) و (- شن) برای ساختن اسم مکان به کار می
رود: سنگ - سار / سنگسار، گل - زار / گلزار، شن - زار / شنزار، گل - شن / گاشن.

- پسوند (- اک) استفاده کمی دارد، و برای ساختن اسم از ماده‌ی مضارع به کار می رود:
خور - اک / خوراک ، پوش - اک / پوشاک.

- پسوند (- ال) در چنگ - ال / چنگال از اسم، اسمی دیگر ساخته است.

شیوه‌هایی که برای ساختن اسم‌های مرکب در فارسی دری به کار گرفته می شود، در واقع همان ساختارهای فارسی میانه است. این صورت از اسم را می توان در دو گروه اصلی قرار داد :
اسم‌های مرکب آزاد و مرکب‌های وابسته. مرکب‌های آزاد خود به دو دسته اند، یا میان اجزای آن چیزی آورده نمی شود، مانند : گاومیش ؛ و یا میان اجزای آن " و " که بازمانده ی ud فارسی میانه، یا " ا " قرار می گیرد : مرزوبوم - سراسر.

برای ساختن مرکب‌های وابسته از راه‌های بسیاری استفاده می شود. با برخی ترکیب‌ها می توان اسم ساخت :

- ترکیب دو اسم: کارنامه
- ترکیب صفت فاعلی مضارع با اسم : عیب جوینده
- ترکیب اسم با ماده‌ی مضارع: سرکوب، راه رو
- ترکیب قید و اسم: بالادست، زیرزمین
- از برخی ترکیب‌ها نیز صفت به دست می آید:
- ترکیب صفت فاعلی گذشته و اسم یا صفت: گم گشته، سرخ شده
- ترکیب صفت مفعولی با اسم و صفت: جهان دیده، سرخ کرده
- ترکیب اسم و ماده‌ی ماضی متعدد: خاک آلود
- ترکیب قید با ماده‌ی مضارع: تندرو، پاک نویس
- ترکیب ضمیر مشترک با اسم: خودکار، خودرأی
- ترکیب ضمیر مشترک " خود " با صفت مفعولی: خودساخته، خودخواسته
- ترکیب ضمیر مشترک " خود " و " خویشان " با ماده‌ی مضارع: خود رو، خویشان بین.

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در زبان فارسی و فرانسه ۱۰۷۱۱۱

اسم‌هایی هم وجود دارد که در اصل فعل هستند، مانند: بزَن بزن، بگومگو، که از فعل امر و نهی ساخته شده است. اسم‌هایی هم مصدری بوده و از اسم یا قید یا پیشوند و مصدر کوتاه ساخته می‌شوند: پیشرفت، بازگشت. گاه نیز از فعل‌های مرکب، یا گروه‌های فعلی با حذف --ن مصدری اسم درست می‌شود: عملکرد.

ساختمان اسم‌های مرکب غیر مصدری هم به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

• از اسم و ریشه‌ی مضارع اسم مکان، اسم مصدر و اسم آلت ساخته می‌شود: مال رو، صیدیاب، گوش مال.

• از مفعول "رائی" و ریشه‌ی مضارع به معنی اسم آلت و صفت فاعلی: قندشکن، سرپوش
• از قید یا پیشوند یا قید شبه پیشوند و ریشه‌ی مضارع، به معنی اسم مصدر: بازدم، فروگذار، برگزار

• از اسم و ریشه‌ی مضارع و پسوند: سرزنش، دستگیره، پاشوره
• از صفت‌های بیانی مرکب فعلی و پسوندهای دیگر: سرگشتگی، درماندگی، واپس زدگی، توانایی، رانندگی.

اسم‌های مرکب غیرفاعلی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مرکب‌هایی با وابستگی، با همسانی و بینایی. در دستور جدید زبان فارسی امروزی هم که با دوره‌های دیگر متفاوت است، انواع اسم را از منظر ساختاری در چهار دسته قرار می‌دهند: بسیط یا ساده، مشتق، مرکب، مشتق مرکب.

گاه کلمات فارسی دری از یک عبارت بوجود می‌آیند، که صفت می‌سازند. عبارت واژه‌ای است که از چند جزء تشکیل شده است: سربه هوا، پیچ در پیچ، دم به دم.

قوانین ساختواژی ربط دهنده واژه‌های پایه اسم و فعل

بطور کلی می توان گفت که افعال در زبان فرانسه از ریشه اسمی خود ساخته می شوند. از این باب، با توجه به اینکه واژه ریشه با مصوت و یا صامت ختم شود، قواعد تبدیل به دو دسته تقسیم می شوند.

۱- ریشه اسم و فعل یکی است: بسیاری از افعال، بدون در نظر گرفتن نشانه های ساختواژی خاص برای دسته های مختلف دستوری، یعنی شمار برای اسم ها و زمان برای افعال، ریشه ی ناب یکسان دارند. یعنی فعل از ریشه ی اسم و بدون وند ساخته می شود که فرمول آن [N + Ø] (اسم + تهی) است. لازم به ذکر است که به عنوان مثال از صرف افعال در سوم شخص مفرد، وجه اخباری زمان حال که همان ماده ی ماضی در زبان فارسی است، استفاده می شود که صورتی است که هیچ نشانی نداشته و ریشه ناب را نشان می دهد. در مثال های زیر ریشه اسمی چند فعل را به عنوان نمونه می بینیم، و ذکر می کنیم که با چه آوایی ختم می شوند:

- ریشه ختم شده به:

۱-۱- حرف صدادار

الف) به یک انسدادی

Substantif	Verbe		Racine terminée par un
râpe	Il râpe	[rap]	[-p]

ب) به یک خیشومی

Substantif	Verbe		Racine terminée par un
amalgame	Il amalgame	[amalgam]	[-m]

پ) به یک سایشی

axe	Il axe	[aks]	[-s]
-----	--------	-------	------

ت) به یک کناری یا لرزشی:

cire	Il cire	[sir]	[-r]
------	---------	-------	------

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل واسم در زبان فارسی و فرانسه ۱۰۹

۱-۲- پایه فعل که به یک مصوت دهانی ختم می‌شود: دو دسته فعل با این مشخصه دیده می‌شود؛ دسته اول به مصوت های [u] و [i] و، افعال دسته دوم به مصوت های دیگر یعنی [y] ، [o]، [e]، [a] ختم می‌شوند.

در دسته اول افعال دارای پایه اسمی و فعلی یکسان هستند چرا که در واقع [j] - [i] گونه های ترکیبی هستند. بنابراین بسیاری از افعال دارای پایه اسمی هستند که با -ie ختم می‌شوند.

L'avarie	Il avarie Il est avarié Il avariait	[avari]	[avarje]
Le défi	Il défie Il est défié Il défiait	[defi]	[defje]

مثال زیر برای افعالی است که با آوای [u] ختم می‌شوند:

Un trou	Il trouve Il est troué Il trouait	[tru]	[true]
---------	---	-------	--------

البته لازم به ذکر است که تمام افعالی که ریشه خالصشان به آوای [i] ختم می‌شود مانند جدول بالا نیست، گاه شامل برخی قواعد ساختوازی شده و به یک مصوت ختم می‌شوند؛ مانند dépi / dépité و appui / appuyé.

۳-۱- تبدیل با اضافه کردن یک مصوت:

رایج ترین شیوه ی تبدیل، زمانی که ریشه اسمی با آوایی دهانی بغیر از [i]، یا با آوایی خیشومی ختم می‌شود اضافه نمودن یک مصوت است. همانگونه که در بالا ذکر شد برخی از افعالی که با [i] ختم می‌شوند نیز دارای همین ساختار هستند. از جمله صامت هایی که بدین منظور می‌توان نام برد [t] است.

Il a un numéro ➔ Il est numéroté.
[nymero] [nymerote]

این تبدیل صورت‌هایی گوناگونی دارد که در اینجا به اختصار به آن اشاره شده است، چراکه بدلیل تعدد صورت‌ها و ساختارهای فعلی توضیح بیشتر آن در این تحقیق ممکن نیست.

نتایج مقاله

در بررسی‌های انجام شده بر روی تغییرات فعل و اسم در زبان فرانسه و فارسی دریافتیم که چه عواملی و چگونه این تأثیرات را سبب شده‌اند. تحولات درونی دگرگونی‌هایی را در واژه‌ها پدیدار کردند و تحولات بیرونی باعث شدند تا واژه‌ها و ترکیب‌هایی از رواج افتادند، یا از زبان‌های دیگر به دو زبان مذکور راه یافته، تغییر معنی پیدا کرده و یا ترکیب‌های نو یافتند. با تکیه بر تحلیل توزیعی اسم و فعل در جمله‌ها در زبان فرانسه و فارسی می‌توان گفت که آگاهی به تمایزهای موجود در نظام فعلی، و نیز تفاوت‌های میان اساس برخی افعال که خاص بوده و از قاعده‌ی کلی پیروی نمی‌کنند، الزامی است. این تمایزها را می‌توان بنا بر روندی خاص و بدون وجود هیچگونه پیوستگی میان آنها، در گروه افعال، جایگزین‌ها (ضمایر)، و یا حتی قیدها قرار داد. به همین ترتیب، کدگذاری این تمایزها نیز بوسیله‌ی قید، نشانه‌های فعلی و یا پس‌وندهای اسمی صورت خواهد گرفت.

بطور کلی تحلیل توزیعی داده‌ها سبب می‌شود تا بتوان ساختار زمان و شخص افعال، و نیز قوانین مربوط به تبدیل جمله‌کمیته را مشاهده نمود و تکواژهای افزوده شده، جانشین‌ها، و حذفیات و غیره را با کمک قواعد واج-واژی تعیین نمود.

بررسی مقایسه‌ای ساختار فعل و اسم در دو زبان فارسی و فرانسه ۱۱۱۱۱۱

کتابشناسی

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). ریشه شناسی (اتیمولوژی)، تهران.
- همو. (۱۳۷۳). ماده های فعل های فارسی دری، تهران.
- همو. (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فرانسه، تهران: سمت.
- امین مدنی، صادق. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی ۲، مؤسسه انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۵۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۸). مقدمات زبان‌شناسی، تهران: نشر قطره.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵). دستور مفصل امروز، تهران: امیر کبیر.
- قریب، عبدالعظیم، ملک الشعراى بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران.

BENVENISTE, Émile, (1958), « De la subjectivité dans le langage », Journal de Psychologie, t. LV.

BENVENISTE, Émile, (1965), « L'Antonyme et le pronom en français moderne », Bulletin de la société linguistique, t. LX.

DUBOIS, Jean, (1967), « Grammaire structurale du français, Larousse,.

GUIRAUD, P., (1967), « Structures étymologiques du lexique français », Larousse.

PINCHON, J., (1986), « Morphosyntaxe du français, étude de cas », Hachette, Paris.

TOGEBY, K., (1967), « Structure immanente de la langue française », Larousse.